

مادر شوهر

ساعت ۸ شب شد نیومدن؛ انگاری مامان جون این مراسم اصلا براشون مهم نیست؛ چی بگم سمیرا وقتی داداشت امیر به حرفم گوش نمیده نتیجه میشه همین؛ خانم جان اینقدر غزنزن؛ بالاخره میان دیگه؛ مالک تو یکی حرف زن که هرچی می کشم از دست تو و اون پسرت؛ خانم بزرگ ببخشید دیر شد؛ خودمم نمیدونم چرا خانواده ام دیرکردن؟ ستاره خانم ما خانوادگی ادب و تربیت خیلی برامون مهم هست؛ چون از خانواده با اصل و نسب هستیم؛ باید احترام به بزرگتر یاد بگیریم؛ خانواده شما انگار اصلا براشون مهم نیست؛ که امروز مراسم عقد تو وامیر هست؛ مامان جون شاید واقعا یادشون رفته نه اینجوری نیست؛ هنوز بهت یاد ندادن وسط حرف بزرگترینری؛ ببخشید؛ خیلی خب؛ صبر می کنیم! امیر؟ امیر؟ بله مامان جان؛ چی شد؟ بالاخره خانواده عروس خانم تشریف میارند؟ یا نه؟ مامان جون فکر کنم ستاره خانم اصلا خانواده ای نداشته باشند؟ نه اینجوری نیست بخدا؛ مگه دروغ میگم جونم! سمیرا بس کن اینقدر مزخرف نگو؛ کافیه دیگه؛ امیر با خواهرت درست حرف بزن؛ ببخشید خانم بزرگ با اجازه تون چند لحظه بیرون برم! ستاره صبر کن منم باهات پیام! امیر بشین سرجات؛ گفتم بشین سرجات؛ ولی مامان؛ شما؟ هنوز یاد نگرفتی روی حرف

بزرگتر حرف نزن؟ چند بار بهت گفتم این دختره لقمه دهن
ما نیست؛ بدرد خانواده ما نمیخوره؟ گوش کردی؟ هی گفتی؛
با سواده! با کمالات؛ کو؟ حتی خانواده اش ارزش قائل نمیشن
برای مراسم عقدش بیان؛ اما مامان شما اشتباه می کنی ستاره
؛ اونجورکه شما فکر می کنی نیست؛ بخدا نیست من هم حق
انتخاب دارم؛ دوست ندارم زنم مثل خواهرم فیس و افاده ای و
عقده ای باریاد! حرف دهنه بفهم امیر؛ مگه دروغ میگم؛
از بس نشستنی توی خونه دستوردادی؛ کلا آداب و معاشرت یادت
رفته! امیر گفتم ساکت باش! کافیه دیگه؛ شورش درآوردید؛
این دختره غربتی هنوزپاش و خونه ما نذاشته؛ همگی به
جون هم افتادید! ببخشید خانم بزرگ پدرو مادرم اومدن! چه
عجب بالاخره تشریف فرما شدند؛ سلام خانم بزرگ ببخشید
دیرشد! سلام خانم بزرگ؛ خوب هستید ایشالا؟ ممنونم به
لطف همگی! خب تا دیر نشده مراسم شروع کنیم؛ نگاه کن
مامان رخت و لباسای پدر و مادرش مثل گداها پاشدن اومدن؛
هیس حرف نزن؛ خاک توی سر امیر با این زن گرفتتش به کل
آبروی خاندان ما برد توی فامیل بعد یک ماه؛ کجا ستاره خانم
با این عجله؟ سلام خانم بزرگ روز بخیر؛ سلام روز شما هم
بخیر؛ پرسیدم کجا با این عجله من دارم میرم سرکار با
اجازتون؛ سرکار؟ سرکار برای چی؟ راستش خانم بزرگ بعد
مراسم عقد و عروسی مرخصیم تموم شد؛ گفتم دیگه خیلی دیر
شده برم تا کارها عقب نیفته؛ ستاره خانم شما دیگه متاهل
شدی؟ کار کردن برای دوره مجردی بود و تمام؟ بهتره بشینی

سرخونه و زندگیت و به امیربرسی! کارکردن زشته برای یک زن متاهل! اما خانم بزرگ من شغلم خیلی دوست دارم ؛ امیربا کارکردن من مخالفتی نداره ؛ اصلا شرط من برای ازدواج همین بود که من شغلم ادامه بدم آهای دختره غربتی بهت یاد ندادن روی حرف بزرگترت حرف نزن؟ سمیرا خانم مواظب حرف زدننتون باشید؛ ساکت ؛ گفتم ساکت ؛ ببین دخترجون خوب گوشات بازکن ببین چی میگم چون عادت ندارم یک حرف چند بار تکرار کنم؛ در خانواده ما کارکردن زن مطلقا ممنوع چون شان خانوادگی میاره پایین ؛ درضمن خوش ندارم؛ عروس خاندان کبیری بره برای چندرغاز آبروی خانواده ما ببره؛ اما خانم بزرگ من؛ بهت یاد ندادن روی حرف بزرگترت حرف نزن و فقط بگی چشم ؛ هان ! حالا برو خونت؛ فکر کارکردن از سرت بیرون کن! ولی خانم بزرگ ؛ نشنیدم بگی ؛ چشم بلندتر بگو؛ متاسفم اما من به شما چشم نمیگم؛ دختره بی چشم رو! امیر؛ امیر؛ چیه ستاره ؟ چی شده اول صبح؟ بیا ببین مامانت چی میگه؟ اجازه نمیده برم سرکار؟ خب عزیزم چرا جلوی اونا میری ؟ قایمکی می رفتی! ببخشید اما مادرت جلوی راهم گرفت؛ اجازه نداد؛ امیربا توام پاشو دیگه ؛ گندش درآوردی ؛ اه ستاره بس کن من چیکار میتونم کنم؟ یعنی چی که چیکار کنی ؟ بیا برو با مادرت حرف بزن ؛ اصلا شرط ازدواج من با تو همین بود امیرکه من برم سرکار! ستاره گیرنده من نمیتونم روی حرف مادرم حرف بزنم درضمن سرکار نروچی میشه مگه ! امیرتو دیوونه شدی یعنی چی این حرف ؛ من

کارم دوست دارم چند سال براش زحمت کشیدم نمیتونم راحت
ولش کنم بفهم؛ عزیز من تو دیگه مجرد نیستی ؛ خانواده من
دوست ندارند تو بری سرکارمتوجه هستی ؟ مرده شور خودت
و اون خانواده ات با هم بیرن؛ دیگه داری گنده ترازدهنت حرف
میزنی ستاره مواظب حرف زدنت باش؛ مامان ؛ مامان؛ انگار
دعواشون شده ؛ این دختره غربتی ازاول قدمش نحس بود؛
نگاه چه زبونی داره ماشالا ؛ درسته داره داداشم قورت میده !
شیطون میگه برم بزنم توی دهنش آروم باش سمیرا؛ بیخودی
شلوغش نکن؛ بزار داداشت بفهمه که اون زمان میگفتم این
دختره وصله ما نیست گوش نکرد؛ بزار تا میتونه بخوره ؛
شماها دیگه شورش درآوردید ؟ چرا وایسادین به دعوی زن و
شوهر گوش میدین؟ این کاردرست نیست؟ سمیرا ! سمیرا! بله
بابا جون ؛ بهتره بری دنبال کارت ؛ فهمیدی؛ من که حرف
نزدم؛ همین که گفتم برو دنبال کارت؛ باشه چشم ؛ خانم بزرگ ؛
شما هم بهتره سرتون توی لاک خودتون باشه دخالت نکن
بهتره! مالک خان ؛ ازکی تا حالا باید به حرف تو گوش کنم؛
خودم خبرندارم؛ خوب گوش کن مالک یادت نرفت که هرچی
داری ازصدقه سری من و خاندان من داری؛ پس دیگه با من
اینجوری حرف نزن مفهوم شد ! بعد ۳ روز : ستاره خانم بهت
یاد ندادن که میز چجوری بچینی؛ بهت گفته بودم امروز خان
داداشم و خانمش مهمان ما هستند ؛ پس پذیرایی باید درشان
داداشم باشه اما خانم بزرگ من فقط کمی میز تزیین کردم فقط
همین جان من این قرطی بازی ها درشان خانواده ما نیست

بهتره میز عوضش کنی؛ خوشم ندارم داداشم اوقاتش تلخ بشه ؛ باشه چشم! ستاره جون به نظرم لباسات عوض کن؛ چون رنگش اصلا مناسب این مهمونی نیست؛ سمیرا جون اتفاقا امیراین لباس برام خریده و من دوست دارم همین لباس بپوشم؛ درست که برات خریده اما بهت نگفت نباید درهرجایی بپوشی دراین مهمونی خان داییم خوشش نمیاد زن جلف باشه مواظب حرف زدنتون باشید ؛ سمیرا خانم من جلف نیستم؛ عزیزم صدات بیارپایین حرف بدی نزدنم فقط بهت تذکر دادم همین! من نیازی به تذکر شما ندارم دلم می خواد همین لباس بپوشم و کسی هم جرات نداره جلوم بگیره؛ صدات بیارپایین؛ توی خونه من داد نزن دختره غربتی؛ ازوقتی که پات گذاشتی دنبال جنجال بودی ؛ حالا کارت به جایی رسیده توی خونه من امرونی می کنی ؟ اما خانم بزرگ ؛ گفتم ساکت باش بی ادب ؛ بی تربیت ؛ خانواده ات بهت تربیت یاد ندادن که نباید جلو بزرگترحرف بزنی ؛ خانم بزرگ شما اشتباه می کنی؟ چی ؟ چی گفتی ؟ امیر؟ امیر؟ امیر؟بله مامان چی شده ؟ باز چی شده ؟ بیا ببین زنت چه دم درآورده ؟ علنا بهم میگه ساکت باشم حرف نزنم اما خانم بزرگ شما داری اشتباه می کنید بخدا ؟ نشونم صدات ؛ دختره بی سرپا! ستاره ؟ ستاره توچی گفتی! هان به مامان من توهین کردی! اره ؛ امیرگوش کن بزار توضیح بدم ! توضیح ؛ دیگه چه توضیحی کارت به جایی رسیده ؛ بی احترامی می کنی امیر اشتباه می کنی ؟ بخدا راست میگم؛ خفشو زنیکه احمق ! امیر؛ تمومش کن ؛ دیگه کافیه ؛ حالا که اینطوره من یک دقیقه

حاضر نیستم اینجا بمونم فهمیدی بهتر؛ برو گمشو دختره داهاتی
! داهاتی خودتی زنیکه اجاق کور؛ مامان شنیدی بهم چی گفت؛
اره چشم نداشتی زندگی من و ببینی ؛ خدا ازت نگذره سمیرا ؛
خدا لعنت کنه ! وایسا ستاره کجا داری میری ؟ برو کنار امیر؛
از جلوی راهم برو کنار؛ نمیزارم بری ؛ صبر کن حرف بزنیم ؛
برای حرف زدن خیلی دیر شده ؛ از خانم بزرگ اجازه گرفتی
بخوای باهم حرف بزنیم؛ دختره گستاخ دیگه شورش درآوردی
ازخونه من برو همین الان! مادرا اجازه بدید؛ خواهش می کنم
اجازه بدید ؛ امیر بهت گفته بودم ؛ این دختر بدرد زندگی کردن
نمیخوره اما گوش ندادی ؛ مادر جون ستاره زن منه ؛ بفهمید؛
اگر زن تو هست ازخونه من باید برید بیرون همین که گفتم؛
وای قلبم ؛ وای قلبم؛ اه وا مامان جون چی شد ؟ مامان جون ؛
امیر بدو بیا کمک؛ بجنب ؛ مامان جون حرف بزن! همش
تقصیر تو بود مامان به این حال افتاد می خوای بری ؛ برو
بسلامت ؛ اما بدون ستاره من دنبالت نمیام ؛ فهمیدی دنبالت
نمیام! امیر بسه ؛ پسر؛ ستاره دخترم ؛ صبر کن؛ با یک دعوا که
آدم چمدون جمع نمیکنه ! دیگه نمیتونم ادامه بدم آقا جون ؛
خسته شدم ازوقتی که اومدم اینجا زندگیم سیاه شده ؛ من
فکر کردم با امیر خوشبخت میشم ؛ اما واقعا تحمل ندارم ؛ به
جهنم که تحمل نداری ؛ دختره بی سروپا؛ ساکت باش سمیرا؛
دهنت ببند ؛ هیچکس حق نداره ازاین خونه بره بیرون فهمیدید
؟ مالک تو ؛ تو چی گفتی؟ جمع کن این نمایش مسخره خانم ؛
اینقدر توی زندگی این بچه دخالت نکن؛ امیر؛ امیر؛ بله بابا

جون ؛ يالا دست زنت بگير بريد اطاقتون همين الان؛ اما بابا
جون نشنیدی چی گفتم ؛ ولم کن به من دست نزن متتفرم ازت
بعد ۲ ماه : خب خانم دکتر چی شد جواب آزمایش چیه ؟ مبارک
عزيزم ؛ بچه تون دختره ؛ ای جان شکر خدا ؛ شنیدی امير بچه
مون دختره ؛ بسلامتی ؛ میگم امير ديگه بچه مون داره به دنيا
مياد بهتر نيست بریم جدا برای خودمون زندگی کنیم ؛ راستش
ستاره مدتی خیلی به این موضوع فکر کردم به نظرم بریم بهتره
؛ چون دوست دارم مستقل باشیم ؛ این خیلی عالیه عزيزم .چی
؟ چی گفتید ؟ از اینجا بريد؟ ستاره خانم باز برای اميرچه خوابی
دیدي ؟ خانم بزرگ راستش ما ديگه داریم ۳ نفر ميشيم درست
نيست مزاحم شما باشیم ! مزاحم ؛ مگه من گفتم پسر مزاحم !
شماها همين جا می مونیدي ديگه دوست ندارم حرف از رفتن
بشنوم مفهوم شد ؛ اما خانم بزرگ ؛ ستاره خانم یاد بگير
بگوچشم ! با احترامی که برای شما قائلم اما من واقعا ميخوام
جدا زندگی کنم ؛ خطا نکردم که ؛ به به به ستاره خانم دم
درآوردی نشنیدی مامان چی گفت ؛ تو خودت نخود هرآش نکن
سميرا ؛ نگاه کن مامان چه بی شخصیت شده ؛ احترام نگه
دار سميرا ؛ نگه ندارم چی میشه ؛ با من بودی دختر نادون ؛
صبر کن چه بلایی سرت میارم؛ ولم کن دیوونه ؛ ولم کن ؛ بچه
ام ؛ سميرا ولش کن ؛ سميرا با توام دخترولش کن؛ حامله اس
سميرا گفتم بس کن ؛ آخ ؛ آخ ؛ خدای من خون ؛ آخ امير؛
امير؛ امير؛ ستاره چی شد؟ ستاره ؟ امير بچه ام کمک ؛ کمک ؛
بابا ؟ بابا؟ اميرزودباش ؛ بچه ام طوريش نشه ! ستاره آروم

باش الان میرسیم ؛ ستاره حرف بزن ؛ نخاب ؛ ستاره جواب
بده ؛ ستاره ! دکتر ؛ دکتر چی شد ؟ تورو خدا حرف بزن بچه
ام چی شد ؟ متاسفانه بر اثر ضربه ای که به شیکم خانمتون زده
شده بچه مرده به دنیا اومد ؛ تسلیت میگم ! چی ؟ نه ؛ نه ؛ نه ؛
خدا نه ؛ ستاره ! نه ؛ جناب قاضی ؛ بر اساس شواهد و مدارکی
که موکلم خانم ستاره محمدی به دادگاه ارائه داده و همچنین
سرکار خانم سمیرا کبیری بر اساس ضربه ای که به شیکم
ایشون زده ؛ و چون جنین زنده بوده بنابراین مجرم شناخته
شده و اشهد مجازات باید در نظر گرفته بشه ؛ خیلی ممنون از
وکیل خانم محمدی ؛ خب خانم محمدی آخرین خواسته بیان کنید ؟
جناب قاضی من بچه ام مرده ؛ دیگه امیدی برای زندگی کردن
ندارم لطفا هرچه سریع تر حکم طلاق صادر کنید ؛ و حکم این
خانم قاتل بفرمایید ؛ لطفا قیام کنید ! طبق مدارک و شواهد
موجود حکم طلاق سرکار خانم ستاره محمدی جاری می شود و
آقای امیر کبیری به پرداخت کامل مهریه می شود ؛ علاوه
بر این حکم جریمه نقدی ۲۰۰ میلیون تومنی بابت جریمه بچه
مرده سرکار خانم سمیرا کبیری باید بپردازند . ختم جلسه دادگاه
؛ خب خانم بزرگ ؛ مواظب باشید آبروتون جلouxاندان نره ؛
دخترتون قتل کرده ؛ وای سمیرا جون زشت نیست دست بند به
دستاتون زدند ؛ شماها زندگی من سیاه کردید خدا ازتون نگذره
؛ خصوصا شما خانم بزرگ ؛ بزرگ خاندان کبیری ؛ مادرشوهر
!

پایان.

نویسنده : پرستو عبدالهیان (مهاجر)